

## تحلیل و بررسی نسبت ادله توحید افعالی با واسطه‌گری حقیقی اولیاء الهی

### چکیده

جمع بین توحید افعالی و اختیار انسانها و وساطت واسطه‌های فیض در عالم هستی دو مسئله مهم در بحث توحید افعالی محسوب می‌شود که نحوه نگاه ما به این دو مسئله و سوال مستقیماً در نگرش ما به عالم هستی و حتی اعمال ما تاثیر می‌گذارد. در این میان جمع توحید افعالی با وساطت واسطه‌های فیض کمتر مورد بحث قرار گرفته و برخی از مخالفان شیعه به کلی آن را ناممکن دانسته‌اند. نگارندگان مقاله به روش توصیفی-تحلیلی ابتدا به اصطیاد ادله شش‌گانه توحید افعالی پرداخته و روشن ساخته‌اند که این ادله به هیچ وجه نافی وساطت حقیقی اولیاء الهی نیستند و ولی الهی در طول فاعلیت حضرت حق و به اذن او حقیقتاً نقش آفرینی می‌کند؛ سپس با تحلیل معانی چهارگانه تفویض، تفویض مقبول را از اقسام مردود آن جدا کرده‌اند. البته در این میان به اشکالات متعددی همچون اشکالات فاعلیت طولی نیز پاسخ داده شده است.

**کلیدواژه:** ادله توحید افعالی؛ تفویض؛ واسطه‌گری اولیاء الهی؛ مجرای اراده الهی؛ فاعلیت طولی.

توحید افعالی و ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام دو اصل مقبول نزد اکثر متکلمان شیعه محسوب می شوند. اما این دو در ابتدا متناقض و متنافی به نظر می رسند چرا که ظهور توحید افعالی در عدم نقش آفرینی غیر الله تبارک و تعالی در هستی و ظهور ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام در نقش آفرینی واقعی و خارجی در عالم است. چگونگی جمع بین توحید افعالی و واسطه گری اولیاء الهی و نحوه ی تفویض امور به واسطه ها دو سوال اصلی این مقاله می باشد. مراد از واسطه گری حقیقی یا همان ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام آن است که ایشان حقیقتاً قدرت تصرف در عالم هستی را داشته و به اذن الله تبارک و تعالی تغییرات و تصرفاتی در عالم می کنند و این واسطه گری صرفاً در حد علیت اعدادی باقی نمی ماند. به بیان دیگر ولایت تکوینی اهل بیت علیهم السلام به معنای قدرت خارق العاده داشتن ایشان بر تصرف در هستی و موجودات است. (ر.ک طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۶، ص ۱۲)

در این مقاله ابتدا از طریق اصطیاد، تحلیل و بررسی ادله شش گانه توحید افعالی، اثبات خواهیم کرد توحید افعالی به هیچ وجه منافات با وساطت اولیاء الهی ندارد. سپس با تحلیل و توصیف انواع تفویض روشن خواهیم شد که تفویض مطرح شده در بحث واسطه گری اولیاء الهی به چه معنا است.

درباره پیشینه بحث باید بگوییم: در اصل تحلیل توحید افعالی مقالات متعددی نگاشته شده است که نزدیکترین آنها به مقاله حاضر عبارتند از: تاملی در امکان جمع توحید افعالی و نظام علیت (تحلیل دیدگاه ها) نوشته محمد حسن قدردان قراملکی. در این مقاله نویسنده محترم به تحلیل چهار دیدگاه عاده الله، علل طولی، علل اعدادی و تشآن پرداخته و نظر حق را روشن ساخته است. واکاوی دیدگاه آیت الله صافی درباره ادعای ناسازگاری ولایت تکوینی با توحید افعالی نوشته ریحانه حقانی که صرفاً به تحلیل انواع معانی ولایت تکوینی از نگاه آیت الله صافی پرداخته و یک قسم آن را با اطلاق روایات و آیات ثابت کرده است. توحید افعالی و رابطه آن با افعال اختیاری انسان نوشته حسین غفاری؛ چالش تبیین های کلامی در مسئله توحید افعالی خداوند و فعل اختیاری انسان نوشته محمد سعیدی مهر؛ توحید افعالی در نظام فلسفی ملاصدرا نوشته علی محمد ساجدی. اما هیچ از مقالات مذکور و سایر پژوهش ها مستقیماً در صدد گردآوری تمام ادله توحید افعالی و روشن ساختن نسبت آنها با واسطه گری اولیاء الهی نبودند.

توحید در لغت به معنای یکی کردن و یکی دانستن است. ( ابن منظور، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۴۴۸) اما در اصطلاح فقط به معنای یکی دانستن و باور به یکتایی موجود دارای صفات کمالی مطلق و بدون نقص است. (شیخ طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۰۳). توحید در قرآن به کار نرفته ولی در سخنان اهل بیت علیهم السلام بسیار مورد استفاده قرار گرفته است.

توحید افعالی نیز به معنای یکی دانستن فاعل افعال محقق شده در عالم و استناد تمام افعال به حضرت حق می باشد.

توحید افعالی به دنبال اثبات دو مدعای اصلی است:

- ۱) حضرت حق در صدور افعال خود نیازمند هیچ موجودی در عرض خود و هیچ شریک و یاوری نیست و تمام افعال تحت سیطره، قدرت و اراده حضرت حق قرار دارند.
- ۲) هیچ موجودی توان انجام کاری را به طور مستقل نداشته و ماسوی الله همه در صدور افعال خود نیازمند به اذن و اراده حضرت حق هستند.

## اثبات توحید افعالی

طبق تتبع و اصطیاد نگارندگان برای اثبات توحید افعالی یکی از شش راه ذیل می تواند مورد استفاده قرار گیرد که با دقت و تحلیل این طرق روشن می شود ادله اثبات کننده توحید افعالی منافاتی با وساطت حقیقی اما غیر استقلاللی اولیاء الهی ندارد.

### ادله عقلی:

#### راه حل اول: (اثبات توحید افعالی از طریق وجود رابط بودن ماسوی الله)

این استدلال از سوی علامه طباطبایی مطرح گشته است. صورت منطقی استدلال علامه طباطبایی با کمی تصرف از این قرار است:

۱) علیت و معلولیت تمام هستی را فرا گرفته و هر موجودی یا علت است، یا معلول و یا هم علت است و هم معلول البته از دو جهت مختلف.

۲) سلسله علل به علتی ختم می شوند که آن علت، علّة العلل بوده و معلول چیز دیگری نیست و آن همان واجب تعالی می باشد.

۳) واجب تعالی دارای وحدت حقه حقیقیه است و فرض دو نیز برای واجب تعالی محال می باشد.

۴) هیچ معلولی از علت فاعلی و تام بی نیاز نیست.

۵) در عالم هر چه هست معلول حضرت حق می باشد.

۶) علیت و معلولیت در مدار وجود است. یعنی وجود علت، علت است و وجود معلول، معلول است.

۷) پس وجود معلول که طبق اصالت وجود تمام هستی معلول را فرا گرفته، وجود رابط و نیازمند و عین فقر بوده و قائم به علت خود (خداوند متعال) می باشد. به عبارت دیگر ما سوای خداوند موجودات فی غیره بوده و در مقایسه با علت خود هیچ استقلاللی ندارند.

۸) وجود رابط هیچ‌گاه موصوف صفت و حکمی قرار نمی‌گیرد و هر حکم و اثری که بر وجود رابط بار می‌شود، درحقیقت از آن وجود مستقل است. یکی از احکامی که به وجود رابط در نظر بدوی و غیردقیق داده می‌شود فاعلیت و ایجاد است. پس طبق نظریه وجود رابط معلول، نباید این حکم هم برای خود وجود رابط باشد.

به عبارت دیگر تنها حکمی را که با مسامحه می‌توان به وجود رابط نسبت داد، همان رابط بودن و فی غیره بودن است نه چیز دیگر. (طباطبائی، ۱۳۹۲ ش، ج ۳، صص ۶۷۷-۶۸۲)

بررسی: از این استدلال نمی‌توان استفاده کرد که ماسوی الله هیچ تأثیر حقیقی و واقعی در عالم ندارند. بلکه مراد استدلال آن است که ماسوی الله استقلالاً نمی‌توانند علت واقع شوند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۳ ش ص ۲۸۷) از این رو استدلال مذکور به هیچ وجه رد کننده واسطه‌گری حقیقی اولیای الهی نمی‌تواند باشد.

توضیح بیشتر آن که معلول در مقام مقایسه با علت هیچ استقلالی ندارد ولی وقتی معلول را با معلول دیگر مقایسه می‌کنیم، استقلال نسبی می‌توان برای آن ترسیم کرد. وجود رابط و مستقل اختلاف نوعی ندارند و می‌توان وجود رابط را به نحو مستقل نیز تعقل کرد، منظور از عدم اختلاف نوعی رابط و مستقل آن است که وجود رابط که مصداق مفهومی حرفی است، می‌تواند به نحو حقیقی مصداق مفهوم مستقل نیز قرار گیرد. به تعبیر دیگر، وجود خارجی معلول اگرچه واحد است اما می‌تواند متحیث به دو حیث (یعنی حیثیت ربطی و استقلالی) شود و در نتیجه هم مصداق مفهوم اسمی و هم مصداق مفهوم حرفی قرار گیرد، اما نه از یک جهت بلکه از جهت مقایسه با خداوند رابط و مصداق مفهوم حرفی است و از جهت مقایسه با دیگر مخلوقات می‌تواند حیثیت استقلالی و مصداق مفهوم اسمی قرار گیرد. (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۹۲ ش، ج ۱، صص ۱۳۰-۱۳۲) اولیای الهی اگرچه عین الربط به حضرت حق هستند ولی اولاً در مقام مقایسه با سایر مخلوقات استقلال برخوردار بوده و متصف به علیت می‌شوند. ثانیاً به سبب کمالات وجودی بیشتری که نسبت به سایر مخلوقات دارند در نظام طولی عالم، تقدم علی و رتبی پیدا کرده و واسطه‌گری حقیقی می‌کنند.

### راه حل دوم: (اثبات توحید افعالی با تمسک به امکان ماهوی موجودات)

۱) اشیاء ماهیاتی دارند و با لحاظ بعد ماهوی دارای وجود فی‌نفسه و مستقل هستند.  
۲) ما سواي خداوند معلول هستند؛ چرا که همه ممکن بوده و هر ممکنی معلول است.  
۳) خداوند متعال علّة‌العلل می‌باشد و همه موجودات با واسطه یا بی‌واسطه به او ختم می‌شود.  
نتیجه: خداوند متعال علت فاعلی همه موجودات است. زیرا در معلول‌های با واسطه نیز قاعده «علّة‌العلّة جاری شده و علت فاعلی بودن خداوند اثبات می‌شود. به عبارت دیگر همه علت‌های عالم، علت فاعلی بالتسخیر بوده و مسخر حضرت حق هستند. (همان، ج ۳، صص ۶۸۲-۶۸۴)

بررسی: روشن است که توحید افعالی اثبات شده در این راه حل نه تنها منافات با واسطه‌گری اولیای الهی ندارد، بلکه موید آن نیز می‌باشد.

تفاوت‌های راه حل اول و دوم:

در راه حل اول، استدلال براساس وجود معلول اقامه شده است، ولی در راه حل دوم، استدلال با لحاظ ماهیت معلول اقامه شده است.

در راه حل اول سیر از وحدت به کثرت است، ولی در راه حل دوم سیر از کثرت به وحدت است. در راه حل اول ماسوی الله از وجود فی نفسه برخوردار نیستند، ولی طبق راه حل دوم معلولات وجود فی نفسه دارند.

### راه حل سوم: (اثبات توحید افعالی از طریق امتناع توارد دو علت بر معلول واحد)

(۱) اگر بگوییم وسائط فیض علت حقیقی برای موجودات مادون خود هستند، لازم می آید دو علت یعنی خداوند متعال و واسطه بر معلول واحد وارد شوند.

(۲) توارد دو علت بر معلول واحد محال است.

نتیجه: وسائط نمی توانند علت واقع شوند و تنها علت صدور اشیاء و افعال متعدد خداوند متعال است.

علت محال بودن توارد دو علت بر معلول واحد آن است که هر کدام از دو علت که در معلول به طور مستقیم تاثیر بگذارد لازمه اش آن است که معلوم نسبت به آن علت، وجوب وجود پیدا می کند و روشن است که با داشتن حالت وجوب وجود نیازی به علتی دیگر نخواهد بود و در حقیقت نیاز این معلول نسبت به علت دیگر ممتنع خواهد شد. از این رو با استناد معلول به هر کدام از دو علت، نیازش به دیگری ممتنع می شود. پس نیازمند بودن معلول به هر دو علت محال است. (ر.ک: ابراهیمی دینانی، ۱۳۹۳ شمسی، ج ۱، ص ۱۵۱-۱۵۵) بررسی: محال بودن توارد دو علت بر معلول واحد، زمانی است که دو علت در عرض یکدیگر بخواهند علت قرار بگیرند اما در مورد توارد دو علت که در طول هم هستند هیچ محذوری پیش نمی آید و استدلال ذکر شده فقط برای توارد دو علت مستقل و در عرض هم است. از این رو واسطه گری حقیقی اولیاء الهی از نوع توارد محال نیست.

### راه حل چهارم: (اثبات توحید افعالی از طریق تحلیل صفات کمالی خداوند متعال)

(۱) خداوند متعال واجب الوجود بالذات بوده و تمام کمالات وجودی را دارا است و هیچ نقص و محدودیتی در واجب تعالی راه ندارد.

(۲) هر موجودی که در افعال خود نیازمند موجود دیگری است یا فعلی خارج از اعمال قدرت او صادر می شود، ناقص و محدود است.

نتیجه: خداوند متعال در انجام افعال خود به هیچ موجود دیگری نیاز نداشته و او در تمام افعال خود مستقل و با اراده کار می کند.

بررسی: مدعای این استدلال فقط آن است که موجودی نمی تواند در عرض حضرت حق دست به خالقیت زده و تأثیر استقلالی داشته باشد، چرا که این امر مستلزم نقص و محدودیت ذات باری تعالی می شود. اما اگر موجودی در طول علیت حضرت حق و به اذن تکوینی خداوند متعال تاثیر گذاری حقیقی بکند منافاتی با کمالات بی نهایت واجب الوجود نداشته و فقط به خاطر ضعف موجودات مادون و نوع چینش نظام هستی است.

## ادله نقلی

### راه حل پنجم: (اثبات توحید افعالی توسط آیات قرآن کریم)

هو الله الخالق الباری المصور. (آیه ۲۴ سوره حشر)

همان طور که می‌دانیم الف و لام در خیر مفید حصر است. ر.ک: سیوطی، ۱۳۹۴ق ص ۱۶۷)، از این رو معنای آیه این گونه می‌شود: فقط خداوند متعال آفریننده، باری و مصور است. الله خالق کل شیء. (آیه ۶۲ سوره زمر)

قل الله خالق کل شیء و هو الواحد القهار. (آیه ۱۶ سوره رعد)

یا ایها الناس اذکروا نعمة الله علیکم هل من خالق غیر الله (آیه ۳ سوره فاطر)

بررسی: در کنار این آیات، آیات دیگری نیز به صراحت از نقش آفرینی وسائط فیض دفاع کرده اند. از این رو نمی‌توان با تمسک به این آیات، واسطه‌گری وسائط فیض و رحمت را رد کرد. قرآن کریم در عین حال که با آیات متعدد به توحید افعالی اشاره می‌کند، نظام واسطه‌ها را نیز امری مقبول و حتمی قلمداد کرده است. به‌عنوان نمونه در آیه ۳ سوره یونس تدبیر امور فقط به الله تبارک و تعالی نسبت داده می‌شود ولی در آیه ۵ سوره نازعات، از فرشتگان تدبیر کننده امور یاد شده است.

یا همانطور که اشاره کردیم قبض روح انسان در آیه ۴۲ سوره زمر به الله تبارک و تعالی نسبت داده شده و در عین حال در آیه ۲۸ و ۳۲ سوره نحل به ملائکه الله منتسب شده است.

همینطور در عین حال که هدایت، آموزش و تزکیه مردم به خداوند متعال نسبت داده شده به انبیاء نیز منتسب شده است. مثلاً در آیه ۱۴۹ سوره انعام فعل هدایت کردن، منتسب به خداوند متعال و در آیه ۷۳ سوره انبیاء منتسب به انبیاء شده است. در آیه ۲ سوره جمعه پیامبران واسطه آموزش قلمداد شده‌اند، در عین حال در آیه ۵ سوره علق فعل آموزش به خداوند متعال نسبت داده شده است. در بحث تزکیه نیز در آیه ۴۹ سوره نساء تزکیه فعل خداوند متعال معرفی شده ولی در آیه ۱۰۳ سوره توبه و آیه ۲ سوره جمعه به خداوند نسبت داده شده است.

در آیه ۸۱ سوره نساء کاتب اعمال انسانها خداوند متعال معرفی شده است و در عین حال آیه ۸۰ سوره زخرف عمل کتابت اعمال به واسطه‌ها نسبت داده شده است.

پس با مرور برخی از آیات قرآن کریم روشن شد که وساطت ماسوی الله و تدبیر امور توسط ایشان از نگاه قرآن هیچ منافاتی با توحید افعالی ندارد.

### راه حل ششم: (اثبات توحید افعالی از طریق روایات ردکننده تفویض)

شیخ صدوق در کتاب اعتقادات روایتی را از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که ایشان مفوضه را شدیداً ذم کرده اند. مفوضه کسانی هستند که قائل به واگذاری امور خلق و رزق به امامان علیهم السلام می‌باشند. شیخ صدوق مفوضه را بدتر از یهود، نصاری، مجوس و بدتر از تمام بدعت‌گذاران و فرقه‌های گمراه می‌داند. (ابن

بابویه، ۱۴۱۴ ق، صص ۹۷-۱۰۱)

امام رضا علیه السلام: هر کسی که گمان کند خداوند متعال امر خلق و رزق را به حجت‌های خود واگذار کرده است قائل به تفویض شده و قائل به تفویض مشرک است. (ابن بابویه، ۱۳۸۸ش ج ۱، ص ۱۲۴)

گروهی از شیعیان درباره بحث تفویض امر خلق و رزق به امامان علیهم السلام نزاع کردند. برای رفع اختلاف نزد محمد بن عثمان (یکی از نواب اربعه امام‌زمان علیهم السلام) رفتند، ایشان این مسئله را با حضرت بقیه الله ارواحنا له الفداء مطرح کرده و در پی آن توفیقی از ناحیه مقدسه صادر گردید:

«فَأَمَّا الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَإِنَّهُمْ يَسْأَلُونَ اللَّهَ تَعَالَى فَيَخْلُقُ وَيَسْأَلُونَهُ فَيَرْزُقُ إِيحَاباً لِمَسْأَلَتِهِمْ وَاعْظَاماً لِحَقِّهِمْ» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۲ش ۹۴)

در این توفیق امر خلق، رزق و... فقط به الله تبارک و تعالی نسبت داده شده است و اهل بیت علیهم السلام واسطه و علت حقیقی قلمداد نشده اند.

بررسی: به اعتقاد نگارندگان روایات فوق و روایات دیگری که در این زمینه وارد شده‌اند نافی تفویض به صورت طولی و غیر استقلالی نمی‌باشند. زیرا اولاً در مقابل این روایات، روایات متعددی در مورد نقش آفرینی حقیقی اولیاء الهی در راس آنها اهل بیت علیهم السلام، وجود دارد. به عنوان نمونه به موارد ذیل توجه شود:

بِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ، وَبِكُمْ يَخْتِمُ، رَبِّكُمْ يَنْزِلُ الْغَيْثَ وَبِكُمْ يَمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَبِكُمْ يَنْفُسُ الْهَمَّ، وَيَكْشِفُ الضَّرَّ، وَعِنْدَكُمْ مَا نَزَلَتْ بِهِ رُسُلُهُ، وَهَبَطَتْ بِهِ مَلَائِكَتُهُ، وَإِلَى جَدِّكُمْ بُعِثَ الرُّوحُ الْأَمِينُ. (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۵)

ترجمه: خدا با شما آغاز کرد و با شما ختم می‌کند و به خاطر شما باران فرو می‌ریزد و تنها برای شما آسمان را از اینکه بر زمین فرو افتد نگاه می‌دارد، مگر با اجازه خودش و به وسیله شما اندوه را می‌زداید و سختی را برطرف می‌نماید و نزد شماست آنچه را بر رسولانش نازل فرموده و فرشتگانش به زمین فرود آورده اند و به جانب جدّ شما روح الامین برانگیخته شد.

ظهور فراز های ابتدایی روایت شریف به صراحت موید آن است که خیرات و رحمت الهی از مجرای اهل بیت علیهم السلام سرازیر شده و ایشان واسطه فیض حضرت حق هستند.

مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بَدَأَ بِكُمْ، بِكُمْ يُبَيِّنُ اللَّهُ الْكَذِبَ، وَبِكُمْ يُبَاعِدُ اللَّهُ الزَّمَانَ الْكَلْبَ، وَبِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ، وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ، وَبِكُمْ يَمْحُو مَا يَشَاءُ وَيُنْبِتُ، وَبِكُمْ يَفُكُ الذَّلَّ مِنْ رِقَابِنَا، وَبِكُمْ يُدْرِكُ اللَّهُ تَرَةً كُلِّ مُؤْمِنٍ يُطَلَبُ بِهَا، وَبِكُمْ تُنْبِتُ الْأَرْضُ أَشْجَارَهَا، وَبِكُمْ تُخْرِجُ الْأَرْضُ ثِمَارَهَا، وَبِكُمْ تُنْزِلُ السَّمَاءُ قَطْرَهَا وَرِزْقَهَا؛ وَبِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكَرْبَ، وَبِكُمْ يُنْزِلُ

اللَّهُ الْغَيْثَ، وَبِكُمْ تُسَبِّحُ الْأَرْضُ الَّتِي تَحْمِلُ أْبْدَانَكُمْ وَتَسْتَقِرُّ جِبَالُهَا عَنْ مَرَاسِيهَا، إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَتَصْدُرُ مِنْ بِيُوتِكُمْ. (همان، ص ۵۹۶)

ترجمه: هر که خدا را خواست از شما شروع کرد، خدا به وسیله شما دروغ را آشکار کند و خدا به خاطر شما روزگار گزنده را دور سازد و به شما بگشاید و به شما ببندد و به شما آنچه بخواهد محو کند و پابرجا نماید و به شما رشته خواری را از گردن ما باز کند و انتقام خون هر مؤمنی را که مورد مطالبه است به وسیله شما بگیرد، به شما زمین درختانش را برویاند و به شما زمین میوه‌هایش را بیرون آورد و آسمان به شما باران و روزی‌اش را نازل کند؛ خدا به شما ناراحتی‌ها و آشوب‌ها را برطرف کند و به شما باران فرو بارد و به شما زمینی که حامل بدن‌های شماست و کوه‌هایش به وسیله لنگرهای آن مستقر می‌گردد تسبیح می‌گوید، خواست پروردگار در اندازه‌گیری‌های آموزش به سوی شما فرود می‌آید و از خانه‌های شما صادر می‌گردد.

**امیرالمومنین علیه السلام: فَإِنَا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسِ بَعْدَ صَنَائِعِ لَنَا.** نهج البلاغه، نامه ۲۸؛ طبرسی، ۴۰۳ق، ص ۴۶۶؛ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۲۸۵.

ترجمه: ما ساخته و پرداخته حضرت حق هستیم و بعد از آن تمام مردم ساخته و پرداخته ما هستند.

ثانیاً مبانی وجود شناختی مطرح شده همچون تشکیک وجود قاعده الواحد و قاعده امکان اشرف واسطه گری حقیقی و مطلق وسائط را به اثبات رسانده اند. خداوند متعال در مقام خلق و ایجاد کردن، موجودات را در مراتب مختلف ایجاد کرده است و حقایق وجودی طبق تشکیک وجود از کامل‌ترین موجود شروع شده و به پست‌ترین موجود که همان هیولای اولی است، ختم می‌شود. اثبات سلسله تشکیکی در عالم درحقیقت همان اثبات وسائط وجود بین موجودات مافوق و موجودات مادون است.

با اثبات قاعده الواحده روشنی مشخص می‌شود که مجرای وجود و فیض هر موجودی، موجودی عالی‌تر است زیرا که طبق این قاعده خداوند متعال مستقیماً فیض و رحمت خود را شامل حال موجودات مادون نمی‌کند و به سبب لزوم تحقق اصل سنخیت بین علت و معلول، موجودات مادی و متکثر قابلیت اخذ فیض و وجود را به طور مستقیم از الله تبارک و تعالی ندارند و وجود یک سلسله طولی از هستی لازم و ضروری می‌شود؛ از این رو تحقق واسطه‌هایی که به علت قوت وجودیشان دارای مقام ولایت بوده و برای تدبیر امور شایسته‌ترند، حتمی است.

طبق قاعده امکان اشرف در تمام مراحل وجود لازم است ممکن اشرف بر ممکن اخس مقدم شود، به همین جهت، ممکن اشرف در رتبه بالاتری از ممکن اخس قرار داشته و در حقیقت واسطه فیض ممکن اخس قلمداد شده و موجودات مادون که به سبب نقص در ذاتشان قابلیت قبول مستقیم و بی‌واسطه فیض از سوی خداوند متعال را ندارند، از طریق واسطه‌ها که همان اولیاء الهی هستند، این فیض را دریافت می‌کنند. اولیاء الهی انسان‌هایی هستند که تمام کمالات انسانی را دارا بوده و وجودشان شریف‌تر از سایر انسان‌ها است



و طبق قاعده امکان اشرف هر گاه ممکن اخسی محقق باشد حتماً قبل از آن ممکن اشرفی محقق شده و این ممکن اشرف واسطه فیض است؛ پس وجود اولیاء الهی و واسطه‌گری ایشان امری ضروری و حتمی می‌باشد. (ر.ک: نگارنده، مبانی هستی‌شناختی توسل و شفاعت، مجله پژوهشی حکمت اسلامی، ش ۳۷)

ثالثاً با رجوع به زمان و مکان صدور این قبیل روایات و همینطور وجود روایات معارض که به برخی اشاره شد، متوجه می‌شویم که این روایات ناظر به امور دیگر مانند رد اعتقادات غلات هستند، چراکه غلات شأن استقلالی برای اهل بیت علیهم السلام قائل بودند. ر.ک: خویی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، صص ۷۳-۷۵.

## تحلیل و بررسی اقسام تفویض و واگذاری کار خلق و تدبیر عالم به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم و اهل بیت علیهم السلام:

تفویض و نقش آفرینی حقیقی غیر خداوند در عالم هستی مساله‌ای به شدت اختلافی است که در این میان عده‌ای به کلی نقش حقیقی واسطه‌ها را منکر شده و آنها را نهایتاً داخل در علل اعدادی دانسته‌اند و عده‌ای قائل به استقلال ما سوی الله در تصرفات عینی شدند. شیعه نیز قائل به تفویض رتق و فتق برخی از امور به اولیاء الهی است اما این تفویض دقیقاً به چه معنا است و چه تبیینی دارد؟ در ادامه برای پاسخ به این سوال معانی چهار گانه تفویض تحلیل و معنای صحیح و مد نظر نویسندگان روشن می‌شود:

(۱) اولیاء الهی مستقلاً و در عرض خداوند متعال اقدام به خلق، ایجاد، روزی دادن، تدبیر و ... می‌کنند. در این قسم فرض بر آن است که ولیّ الهی در انجام دادن امور فوق نیازی به اجازه و اذن حضرت حق نداشته و خودشان فی حد نفسه توانایی چنین اموری را دارد.

(۲) اولیاء الهی از طرف خداوند متعال برای خلق و تدبیر مآذون هستند و خداوند متعال مسئولیت این امور را به اهل بیت علیهم السلام واگذار کرده است و ایشان مستقل از خداوند متعال براساس مصالحی به این امور می‌پردازند.

(۳) اولیاء الهی از سوی خداوند در رتق و فتق امور عالم مآذون هستند و خداوند متعال این مسئولیت را بر ایشان واگذار کرده است، اما به گونه غیر استقلالی. یعنی ولیّ الهی در رتق و فتق امور هیچ‌گونه استقلالی از خود ندارند. اهل بیت علیهم السلام هر کاری را با قدرت الهی انجام می‌دهند و حضرت حق هر گاه اراده کند این قدرت را از ایشان سلب می‌کند. این قسم همان فاعلیت طولی خداوند متعال و وسائط فیض است.

(۴) اولیاء الهی واسطه محض هستند و هیچ‌گونه قدرتی در رتق و فتق امور ندارند.

**بررسی:** قسم اول قطعاً شرک است و اساساً تفویضی در قسم اول صورت نمی‌گیرد و هیچ موحدی نمی‌تواند بدان معتقد باشد.

قسم دوم که در آن مفوض الیه یعنی کسی که به او کاری واگذار شده است، مستقل از اراده خداوند متعال به تدبیر امور عالم می‌پردازد مردود بوده و منجر به کنار گذاشتن کلی حضرت حق می‌شود. روشن است که این نگاه منافات با توحید افعالی دارد زیرا در این نگرش، بندگان و وسائط قدرت استقلالی پیدا کرده و به نوعی در عرض خداوند متعال فعلی را از خود صادر می‌کنند. صدرالمتألهین قائلین به چنین تفویضی را بدتر از بت‌پرستان و ستاره پرستان می‌داند که بت‌ها و ستارگان را شفیع خود نزد خداوند قرار داده بودند، چراکه آنان معتقد به وساطت بت‌ها و ستارگان بین خود و خدا بودند اما در اندیشه تفویض معتزلی نقش خداوند متعال در افعال متعدد به کلی انکار می‌شود. (صدرالمتألهین، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۳۷۰)

پیروان مکتب معتزله، قائل هستند: خداوند متعال، انسان را قادر و مختار بر کارهای خود خلق کرده و انسان در خلق اعمال و افعال خود اختیار و استقلال کامل دارد و حضرت حق در صدور افعال از انسان هیچ گونه اختیاری ندارد. (ر.ک: اسفراینی، ۱۹۸۳م، ص ۶۴) معتزله همواره دغدغه عدل الهی را داشتند و معتقد بودند اگر افعال بندگان توسط خداوند متعال ایجاد شود لازم می‌آید که اولاً افعال قبیح و شرّ مثل انواع کفر و معصیت‌ها و... به خداوند نسبت داده شود و ثانیاً خداوند متعال بندگان را بر افعالی که انجام نداده اند عقاب کرده یا به آن‌ها ثواب دهد و این نیز خلاف عدالت است. علاوه بر این امور آن‌ها معتقد هستند که تکالیف و وعده و وعیدها زمانی معنا دارد که انسان در افعال خود مختار بوده و هرگونه جبری منتفی باشد.

شیعه امامیه این قسم را به جد باطل می‌داند (ر.ک: مجلسی ۱۳۶۲ش، ج ۵، ص ۸)؛ چراکه اولاً تمام استدلال‌های عقلی و نقلی‌ای که معتزله می‌کنند فقط نظریه جبر را رد می‌کند. به غیر از نظریه جبر، نظریه فاعلیت طولی نیز مطرح است که استدلال‌های ایشان این نظریه را رد نمی‌کند.

ثانیاً این نظریه با آیاتی که به صراحت از فاعلیت واسطه‌ها سخن به میان آورده اند، در تضاد است و فقط نظریه فاعلیت طولی است که می‌تواند به جمع آیات مختلف نائل شود

به عنوان نمونه آیات ذیل سخن از فاعلیت و نقش آفرینی واسطه‌ها به میان آورده اند:

قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُوا أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ \* قَالَ عَفْرَيْتُ مِنَ الْجِنِّ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ مِنْ مَقَامِكَ وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ \* قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ فَلَمَّا رآه مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ قَالَ هَذَا مِنْ فَضْلِ رَبِّي لِيَبْلُوَنِي أَ أَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ وَ مَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ رَبِّي غَنِيٌّ كَرِيمٌ . نمل / ۳۸ تا ۴۰.

ترجمه: سلیمان علی نبینا و آله و علیه السلام گفت: ای بزرگان، کدام یک از شما تخت او را برای من می‌آورد پیش از آن که به حال تسلیم نزد من آیند؟ عفریتی از جنّ گفت: من آن را نزد تو می‌آورم پیش از آن که از مجلسست برخیزی و من نسبت به این امر، توانا و امینم، اما کسی که به بخشی از کتاب علم داشت گفت: پیش از آن که چشم بر هم زنی، آن را نزد تو خواهم آورد. و هنگامی که (سلیمان) آن تخت را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را به جا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند و هر کس کفران نماید به خودش ضرر می‌زند، که پروردگار من، غنی و کریم است.

اِذْ قَالَ اللهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ اِذْ اَيَّدْتِكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَاِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَةَ وَالْاِنْجِيلَ وَاِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِاِذْنِي فَتَنْفُخُ فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا بِاِذْنِي وَتُبْرِئُ الْاَكْمَهَ وَالْاَبْرَصَ بِاِذْنِي وَاِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِاِذْنِي وَاِذْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَنْكَ اِذْ جِئْتَهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْهُمْ اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ . مائده / ۱۱۰

ترجمه: (ای پیغمبر، مردم را متذکر گردان) آن گاه که خدا گفت: ای عیسی مریم: به خاطر آر نعمتی را که به تو و مادرت عطا کردم آن گاه که تو را به تأیید روح قدسی توانا ساختم که در گهواره و بزرگسالی با مردم سخن می گفتمی، و آن گاه که تو را تعلیم کتاب و حکمت کردم و به تو علم تورات و انجیل آموختم، و هنگامی که از گل، شکل مرغی به امر من ساخته و در آن می دمیدی تا به امر من مرغی می گردید، و کور مادرزاد و پیس را به امر من شفا می دادی، و آن گاه که مردگان را به امر من (از قبر) بیرون می آوردی، و آن گاه که (دست ستم) بنی اسرائیل را از سر تو کوتاه کردم وقتی که تو با معجزات روشن بر (هدایت) آنها آمدی و کافران بنی اسرائیل گفتند که اینجا جز سحری آشکار نیست.

ثالثاً هم با استدلال های عقلی و هم با آیات و روایات ثابت می شود که انسان در وجودش و در تمام شئون وجودی اش (افعال و...) به خداوند متعال نیازمند است و مستقل دانستن انسان به حکم عقل باطل است. (توضیح بیشتر ر.ک: علوی تبار، ۱۳۹۹ش «الف»، صص ۶۲-۷۹) رابعاً مهم ترین ریشه قول به نظریه تفویض معتزلی آن است که معتزلیان، مناط نیازمندی به علت را حدوث شیء می دانند. یعنی وقتی یک شیء حادث شد دیگر از علت خود مستغنی می شود. در حالی که در کتب کلامی و فلسفی شیعه مفصلاً تبیین و اثبات شده است که مناط نیازمندی به علت، امکان یک شیء است نه حدوث آن. از این رو هرگونه استقلال در بقا و در افعال برای موجود ممکن مردود است. (توضیح بیشتر ر.ک: علوی تبار، ۱۳۹۹ش «ب»، صص ۴۴۰-۴۶۲)

قسم سوم که در آن رابطه طولی بین حضرت حق و اولیاء الهی تصویر کشیده می شود، مورد قبول است. در این قسم اهل بیت علیهم السلام مباشرةً متنق و رتق امور عالم را انجام می دهند اما نه به صورت استقلالی بلکه به صورت طولی. در تفویض مطرح شده در بحث واسطه گری اولیاء الهی این گونه نیست که واسطه ها مستقلاً فعلی از خود صادر بکنند، بلکه هر چه در این عالم تحقق دارد، وجود ربطی فقیر و نیازمند دارد؛ اما با توجه به این که موجودات ضعیف قابلیت اخذ مستقیم فیض از خداوند متعال را ندارند واسطه ها نقش آفرینی غیر استقلالی می کنند. پس وساطت واسطه های مختلف به سبب نقص در قابلیت موجودات ممکن است نه نقص در قدرت و یا اراده الهی. صدرالمتألهین برای تبیین بیشتر نسبت فعل واحد به انسان و حضرت حق، مثال نفس و قوای نفس را مطرح می کند. (صدرالمتألهین، ۱۴۲۵ق، ج ۶، ص ۳۷۷) همان طور که وقتی یکی از قوای نفس فعلی را انجام می دهد این فعل حقیقتاً منتسب به قوه می شود ولی از آنجاکه قوای نفس، جدا از خود نفس نیستند حقیقتاً فعل به نفس نیز نسبت داده می شود.

تبیین بیشتر نظریه فاعلیت طولی

طبق این نظریه هر فعلی که از انسان صادر می شود هم فعل خداوند متعال است هم فعل واسطه ها، اما از دو جهت متفاوت. برای درک این نظریه کافی است به بحث علت قریب و بعید در کتب فلسفی و کلامی دقت شود. هم چنان که در این کتب تبیین شده است، علت قریب همان علت مباشر و بی واسطه بوده و علت بعید علت غیرمباشر و با واسطه است. یعنی هرگاه بین علت و معلولش واسطه ای در کار باشد به آن علت بعید می گویند. مانند علیت نفس برای نوشته های روی کاغذ. در این مثال، نفس علت بی واسطه اراده انسان در حرکت دادن دست خودش است و اراده، علت حرکت انگشتان و حرکت انگشتان دست، علت نوشته های روی کاغذ است. حال می توان حقیقتاً و نه مجازاً گفت: علت نوشته های روی کاغذ حرکت انگشتان دست است و همینطور حقیقتاً می توان گفت علت نوشته های روی کاغذ، نفس و اراده انسان است و هیچ عقل سلیمی در این انتساب ها که هر دو حقیقی اند شک نمی کند. در بحث ما هم همینطور است، یعنی هر فعلی که از واسطه ها صادر می شود، هم حقیقتاً منتسب به ایشان است و واسطه ها فاعل قریب و مباشر آن فعل هستند و هم حقیقتاً منتسب به خداوند متعال است، چرا که وسائط و تمام قوای وجودی ایشان مخلوق خداوند متعال بوده و هیچ استقلال از حضرت حق ندارند. پس خداوند متعال هم حقیقتاً علت افعال واسطه ها است.

تمثیل دیگری جهت تبیین نظریه فاعلیت طولی: شخصی را در نظر بگیریم که دستش فلج است و قدرت بر حرکت ندارد ولی وقتی شخص دیگری به بدن این شخص جریان برقی وصل می کند، در عضلات این شخص فلج، نیرو و نشاطی ایجاد می شود که این شخص می تواند با اختیار و اعمال قدرت خود افعالی را انجام دهد و البته هر لحظه که آن شخص وصل کننده جریان برق اراده کند می تواند جریان برق را قطع کرده و نیروی مذکور را از شخص فلج بگیرد. حال هر فعلی که این شخص فلج با این دست انجام می دهد از آن جهت که به اختیار و اعمال قدرت خود انجام می شود، حقیقتاً منتسب به او می شود و همین فعل از آن جهت که آن شخص دیگر، این شخص فلج را صاحب قدرت و توانایی کرده و در حقیقت انرژی و نشاط را به او داده است به آن شخص دیگر هم حقیقتاً منتسب می شود. (ر.ک: خویی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲، صص ۸۷-۸۸؛ نائینی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱، ص ۹۰)

در بحث ما هم همینطور است یعنی هر فعلی که واسطه ای انجام می دهد، از آن جهت که با قدرت و اختیار ایشان انجام یافته به واسطه نسبت داده می شود و از آن جهت که واسطه در هر حال محتاج افاضه وجود، حیات، نیرو و... از خداوند متعال است و هر لحظه که خداوند متعال اراده کند این نیرو و حیات را می تواند از او سلب کند، به خداوند متعال نسبت داده می شود.

برخی از اندیشمندان معاصر نظریه فاعلیت طولی را این گونه اثبات کرده اند:

الف) وجود معلول عین ربط به علت خود است. وقتی با تحلیل دقیق و فلسفی به رابطه ی علت و معلول نگاه می کنیم، می فهمیم که معلول در اصل هویت خودش که همان وجودش است به علت نیازمند است و وجود معلول تمام هویت و حقیقت معلول را شکل می دهد. پس معلول در تمام هویت و شئون وجودی خود به علت نیازمند است. به عبارت دیگر جایگاه معلول و وجودات امکانی، نسبت به خداوند متعال، جایگاه معانی حرفی نسبت به معانی اسمی است که در مقام تصور، دلالت و تحقق نیازمند به معانی اسمی هستند. پس با این توضیح به روشنی نظریه تفویض معتزلی که ممکنات را مستقل فرض می گرفت، باطل می شود.

ب) وحدت حقیقت وجود، ملازم با عمومیت تاثیر است. یعنی از آنجا که در فلسفه ثابت شده است وجود واجب و وجود ممکن از یک سنخ هستند، هرگاه یک حقیقت و صفت وجودی در مرتبه ای از مراتب محقق باشد باید در مراتب پایین تر هم موجود باشد، چرا که وجود عالی و سافل فقط از حیث شدت و ضعف با هم تفاوت دارند وجود عالی کمالات وجودی اش قوی تر و شدیدتر از وجود سافل است نه آن که کمالی در وجود عالی باشد و در وجود سافل به هیچ وجهی تحقق نداشته باشد. با این توضیح، اختیار و فاعلیتی که در خداوند متعال محقق است به علت وحدت حقیقت وجود، در وسائط نیز باید محقق باشد. طبق این بخش از استدلال نظریه جبر باطل می شود و از جمع این دو قاعده فلسفی مطرح شده در دو بخش استدلال، نظریه فاعلیت طولی ثابت می شود. (ر.ک: سبحانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۳۴۲-۳۴۶)

اشکال به بخش دوم استدلال: برخی از صفات و ویژگی ها هستند که به اصطلاح ویژگی مرتبه هستند نه ویژگی اصل وجود. به عنوان مثال ویژگی وجوب بالذات که فقط از مرتبه اعلای سلسله تشکیکی وجود انتزاع می شود و مراتب پایین تر به هیچ وجه وجوب بالذات را ندارند. اشکال دیگر بخش دوم استدلال آن است که طبق فرض این استدلال، تمام موجودات مثل جمادات نیز باید اختیار و فاعلیت داشته باشند، در حالی که هیچ شخصی به این مطلب معتقد نمی شود.

پاسخ اشکال: طبق آموزه های قطعی فلسفه حکمت متعالیه وجود هرکجا که تحقق داشته باشد، صفات وجودی و به اصطلاح حَدم و حَشمش هم در همان جا محقق می شوند و تنها تفاوت مراتب وجودی، شدت و ضعف این مراتب در صفات وجودی است. حال با این اصل مسلم فلسفه حکمت متعالیه که برگرفته از اصل اشتراک معنوی وجود و بحث تشکیک وجود است می توان به صورت قطعی گفت: صفات وجودی در تمام مراتب وجودی محقق هستند و از همین راه هم هست که امروزه در مقالات و کتب متعدد تحقق علم و ادراک در جمادات را مطرح کرده اند. اما نسبت به اشکال وجوب بالذات که مستشکل در آن می گفت این وجوب بالذات فقط از مرتبه خاصی انتزاع می شود باید بگوییم: وجوب صفت وجود است و بالذات بودن وجوب از شدت وجوب انتزاع می شود و طبق استدلال ذکر شده، وجوب در مراتب پایین تر هم محقق هست ولی این وجوب چون در مراتب پایین تر است، از شدت و قوت کمتری برخوردار بوده و وجوب بالغیر می شود. پس تمام صفات وجودی حتی وجوب وجود نیز در مراتب مختلف محقق هستند. اما نسبت به اشکال دوم نیز

باید بگوییم: اختیار و فاعلیت نیز همانند سایر صفات وجودی مثل علم، حیات و... در جمادات و موجودات مادون محقق است. منتهی این اختیار، علم، حیات و... بخاطر ضعف وجودی در مرتبه جمادات، نوعشان فرق می کند. مثلاً اگر علم در مجردات، حضور مجرد عندالمجرد باشد، علم و ادراک در جمادات به یک صورت دیگر و متناسب با مرتبه وجودی آن هاست و اینکه برخی تحقق حیات، علم، اختیار و اراده را در جمادات و سایر موجودات مادون انسان منکر می شوند به نوعی استبعاد کرده و چون آثار این صفات وجودی را بعینه در آن ها نمی بینند و نمی توانند به شهودی که لازمه ادراک این صفات در جمادات است برسند، منکر آن می شوند. اما اگر اولاً به استدلال عقلی ذکر شده توجه کنند و ثانیاً به خیل کثیری از آیات و روایاتی که اثبات کننده علم و ادراک و سایر صفات وجودی در جمادات هستند، توجه کنند این استبعاد هم از بین می رود.

در نظریه فاعلیت طولی باید به نکات ذیل توجه شود:

(۱) تحقق هر فعلی از سوی واسطه ها منوط و مشروط به اذن و اراده خداوند متعال است. یعنی هر فعلی که واسطه می خواهد با قدرت و اراده خود انجام دهد باید خداوند متعال اذن جدید در همان حال صادر کند و اِلّا آن فعل محقق نمی شود. طبق این نکته اولاً واسطه با قدرت و اختیار خود افعالش را انجام می دهد. ثانیاً صدور هر فعلی مشروط و معلق به اذن خداوند متعال است و مستقل بودن واسطه ها و تفویض معتزلی منتفی می شود.

(۲) واسطه ها در انجام افعال خود مختار و دارای قدرت و اراده هستند، اما حدودی که می توانند اعمال قدرت و اختیار کنند، محدود است و نمی تواند در برخی از اموری که در حیطه قدرت ایشان نیست تأثیر گذار باشند یا مقدرات حتمی خداوند متعال را با اراده و اختیارشان تغییر دهند.

اشکالات آیت الله جوادی آملی بر وجود فاعل های طولی:

قول به روابط طولی علی و معلولی منافات با اطلاق قدرت خداوند دارد.

استاد جوادی می نویسد: «با معرفتی که قرآن کریم از فاعلیت مطلق خدای سبحان ارائه می دهد، نه راه حل فاعل های طولی قانع کننده است نه راه حل فاعل حقیقی و اعدادی شبهه را ریشه کن می کند؛ زیرا وقتی قرآن کریم هر چه را که عنوان شیء بر آن صادق است مخلوق و فعل خداوند می داند چگونه می توان پنداشت خدا فاعل بعید باشد؟ آیا این سخن محدود کردن قلمرو فاعلیت خدا و نوعی تفویض آفرینش به غیر خدا نیست؟» (جوادی آملی، ۱۳۹۸ش، ج ۲، ص ۴۵۳)

قول به فاعلیت های طولی منافات با آیاتی است که بیانگر نزدیکی شدید و زیاد خداوند متعال بر تمام کائنات می باشند. مانند: سوره ق، آیه ۱۶: و نحن اقرب الیه من حبل الوريد. یا سوره انفال آیه ۲۴: اعلموا ان الله يحول بين المرء و قلبه

آیت‌الله جوادی آملی می‌نویسد: «خداوند به هر معلول حقیقی یا اعتباری، ایجاد یا اعدادی از هر چیزی حتی از علت احتسابی او نزدیک‌تر است. با نزدیک‌تر بودن خداوند به‌طور مطلق، فرض صحیح ندارد که چیزی علت قریب چیزی، هرچند اعتباری یا اعدادی باشد و خداوند نسبت با معلول علت بعید باشد و چنین تصویری که خداوند را سایه افکن، محیط، مشرف و حاصر در هر چیز و بر هر چیز می‌داند، با توحید افعالی مناسب است» (همان، ص ۴۵۳)

پاسخ اشکالات فوق روشن است چراکه اولاً علت تحقق رابطه طولی خداوند و مخلوقات آن است که طبق قاعده الواحد موجودات دیگر سنخیت با حضرت خداوند متعال ندارند و این‌که تمام مخلوقات مستقیماً فعل خداوند متعال باشند محال است و تعلق قدرت بر محال، محال است. پس قائل شدن به فاعلیت های طولی به هیچ وجه منافاتی با اطلاق قدرت حضرت حق ندارد. به عبارت دیگر قابلیت قابل ضعیف است و الا فاعلیت فاعل تام است و زمانی قدرت خداوند متعال از اطلاق خارج می‌شود که قابلیت قابل باشد ولی درعین حال فاعل قدرت بر خلق یا ایجاد آن نداشته باشد و همانطور که اشاره شد در بحث ما این‌گونه نیست. پس تفویض رساندن فیض به مخلوقات برای وسائط فیض به هیچ وجه منجر به محدودیت قدرت خداوند متعال نمی‌شود و به خاطر نوع چینش عالم هستی است.

ثانیاً آیات ذکرشده درباره احاطه کامل خداوند متعال بر تمام کائنات هستی منافاتی با تحقق روابط طولی بین کائنات ندارد و همان‌طور که در جای خود اثبات شده است تمام ماسوی الله از وجود ربطی برخوردار بوده و عین ربط به خداوند متعال هستند و خداوند متعال احاطه تام بر تمام اشیا دارد و آیات ناظر به همین احاطه تام حضرت حق به کائنات دارد و منکر روابط طولی بین ممکنات نیستند.

قسم چهارم نیز باطل است زیرا هیچ علیت و فاعلیت حقیقی برای اهل بیت علیهم السلام قائل نیست و این در حالی است که بر اساس مبانی وجود شناختی ثابت شده است که وسائط علیت حقیقی داشته و حضرت حق به دلیل وحدت محض و نداشتن سنخیت، رتق و فتق موجودات مادون را به وسائط واگذار کرده است. در قسم چهارم از تفویض، اولیاء الهی صرفاً علت اعدادی بوده و اصطلاحاً ما به الوجود نمی‌باشند.

در توضیح بیشتر باید بگوییم علت در یک تقسیم بندی دو شق می‌شود: (۱) علت ما به الوجود؛ (۲) علت ما منه الوجود

شق اول از علت که به آن علت حقیقی و موجد نیز گفته می‌شود نقش اساسی در تحقق معلول ایفا می‌کند.

شق دوم از علت همان علت اعدادی مطرح شده در کتب کلامی و فلسفی است که درحقیقت نقش صرفاً آماده کردن زمینه تاثیر و علیت حقیقی نسبت به معلول خودش است.

نگارندگان مقاله معتقد هستند واسطه‌گری اولیا الهی صرفاً از نوع علیت اعدادی نیست، چرا که اولاً اگر وساطت اولیاء الهی در رساندن فیض الهی به مخلوقات را به صورت علیت اعدادی تصویر بکشیم درحقیقت قائل شدیم که اولیاء الهی نقشی تکوینی و حقیقی افاده نمی‌کنند و این درحالی است که واسطه‌های نظام هستی حقیقتاً از وجودی اشرف دارا بوده و موجود مادون درحقیقت رقیقه‌ی موجود مافوق خودش است؛

پس موجود ممکن اشرف در نظام طولی واسطه‌گری حقیقی می‌کند. البته معتقدیم هیچ موجودی غیر از خداوند متعال استقلال تام ندارد. ماسوی الله همه معلول خداوند متعال بوده و در حدوث و بقا نیازمند به الله تبارک و تعالی هستند. ثانیاً علیت اعدادی فقط در مادیات معنا دارد و در مجردات هر موجود مجردی به صرف امکان داشتن محقق می‌شود و هیچ نیازی به اعداد و زمینه‌سازی علل اعدادی نیست.

به‌طور کلی تفویض در دو صورت محال بوده و در یک صورت جایز است:  
اگر تفویض و واگذاری امور به واسطه‌ها به گونه‌ای باشد که واسطه‌ها فقط در مقام حدوث نیازمند واجب تعالی بوده و در بقا بی‌نیاز از او باشند، چنین تفویضی محال است.  
اگر موجودی که امور به آن واگذار شده است در صدور افعال خود مستقل باشد، چنین چیزی نیز محال است.

علت محال بودن این دو قسم آن است که اولاً در جای خود ثابت شده است که ماسوی الله همه وجود ربطی بوده و عین فقر و نیاز به الله تبارک و تعالی هستند و معنا ندارد وجود ربطی استقلال در فعل داشته باشد یا در مرحله بقا بی‌نیاز از واجب تعالی باشد. ثانیاً بی‌نیازی در بقاء و استقلال در فعل منافات با قدرت و اراده مطلق حضرت حق دارد. (همان، ج ۸، صص ۱۰۶-۱۰۸)

اما اگر واگذاری امور به واسطه‌ها به گونه‌ای باشد که این واسطه‌ها اولاً در حدوث و بقا نیازمند به واجب تعالی بوده و ثانیاً هیچ استقلالی در ذات نداشته باشند نین تفویضی نه تنها جایز بوده بلکه مطابق با چنین نظام هستی بوده و محقق می‌باشد.

آفرینش نظام هستی براساس نظام طولی و علی و معلولی ایجاد شده‌است، فیض حضرت حق از طریق وسائلی از سوی خداوند متعال مأذون هستند به مخلوقات می‌رسد و همانطور که اشاره کردیم در قرآن کریم نیز به‌صراحت از تحقق وسائط یاد شده است.

## نتیجه‌گیری

توحید افعالی به معنای یکی دانستن افعال محقق شده در عالم و استناد حقیقی تمام افعال به حضرت حق می‌باشد. بر اساس توحید افعالی، در عالم هیچ موجودی استقلالاً و بدون نیاز به حضرت حق نمی‌تواند تأثیر و علیت در عالم داشته باشد.

قرآن کریم در عین حال که با آیات متعدد به توحید افعالی اشاره می‌کند، نظام واسطه‌ها را نیز امری مقبول و حتمی قلمداد کرده‌است و روایات مطرح‌شده در عدم وساطت اولیاء الهی در تدبیر عالم ناظر به تفویض معتزلی بوده و در صدد رد عقائد غلات که شأن استقلالی برای اهل بیت علیهم السلام قائل بودند، می‌باشد.

اولیاء الهی در مقام مقایسه با موجودات دیگر وجودی مستقل بوده و در سلسله نظام طولی عالم تقدم علی و رتبی دارند، اما در مقام مقایسه با خداوند متعال وجودی ربطی و فقیر می‌باشند. این‌که اولیاء الهی در عرض خداوند متعال تأثیر حقیقی و استقلالی داشته باشند قطعاً منجر به نقص و محدودیت در اراده و قدرت حضرت حق می‌شود اما اگر در طول علیت حضرت حق و به اذن تکوینی خداوند متعال تأثیرگذاری حقیقی



بکنند هیچ منافاتی با قدرت و اراده بی‌نهایت حضرت حق نخواهد داشت و فقط به خاطر نوع چینش نظام هستی و ضعف موجودات مادون این واسطه‌گری اولیاء الهی محقق می‌شود.

ولی الهی اولاً در عرض خداوند متعال اقدام به خلق، تدبیر و روزی دادن نمی‌کند و خودش با قطع نظر از خداوند متعال از هیچ قدرت و اراده‌ای برخوردار نیست. ثانیاً این‌گونه نیست که او مستقلاً و بدون نیاز به خداوند متعال و براساس مصالحی به تدبیر عالم بپردازد. بلکه از سوی خداوند متعال مأذون هست که به صورت غیر استقلالی به رتق و فتق امور عالم بپردازد و این همان فاعلیت طولی خداوند و وسائط فیض است که مورد تأیید عقل و نقل قرار گرفته است. البته در نظریه فاعلیت طولی صدور هر فعلی از سوی واسطه‌ها منوط به اذن و اراده جدید خداوند متعال در همان حال صدور می‌باشد و همین‌طور واسطه‌ها نمی‌توانند مقدرات حتمی خداوند متعال را با اراده و اختیارشان تغییر داده و در برخی از امور که در حیطه قدرتشان نیست دخالتی بکنند. واسطه محض و علت اعدادی بودن اهل بیت علیهم السلام نیز مورد قبول نمی‌باشد چرا که اولاً علیت اعدادی فقط در مادیات معنا دارد و در مجردات و عوالم بالاتر نیازی به اعداد و زمینه‌سازی چیزی نیستیم و ثانیاً براساس مبانی وجود شناختی همچون تشکیک وجود، قاعده الواحد و قاعده امکان اشرف ثابت شده است که وسایط از وجودی اشرف و کامل برخوردار بوده و موجودات مادون درحقیقت رقیقه‌ی موجود مافوق خودشان هستند. ازاین رو وسائط علیت حقیقی داشته و حضرت حق به دلیل وحدت محض و نداشتن سنخیت با موجودات مادون، رتق و فتق موجودات مادون را به وسائط واگذار کرده است و این نیز به خاطر محدودیت قدرت حضرت حق نیست بلکه به سبب ضعف قابلیت قابل است.

## فهرست منابع

- قرآن کریم  
مفاتیح الجنان  
نهج البلاغه
- ابراهیمی دینانی، غلام حسین، قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۹۳ شمسی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الاعتقادات فی دین الإمامیه، قم، المؤتمر العالمی للشیخ مفید، ۱۴۱۴ قمری.
- ابن بابویه، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه آقا نجفی اصفهانی، قم، پیام علم دار، چاپ دوم، ۱۳۸۸ شمسی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۱۳ قمری.
- ابن منظور، محمد، لسان العرب، جلد ۱۱، بیروت، دار صادر، چاپ سوم، ۱۴۱۱ قمری.
- اسفراینی، طاهر بن محمد، التبصیر فی الدین، بیردت، عالم الکتب، ۱۹۸۳ م.
- جرجانی، میر سید شریف، شرح المواقف، حاشیه سیالکوتی و حلبی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۳۳ قمری.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، اسراء، چ یازدهم، ۱۳۹۸ شمسی.
- خویی، ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم، موسسه آل البيت علیهم السلام لاحیا التراث، ۱۴۰۷ ق.
- خویی، ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، ج ۲، تقریر محمد اسحاق فیاض، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷ ش.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، البراهین در علم کلام، مقدمه، تصحیح و نگارش محمدباقر سبزواری، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ ش.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، المباحث المشرقیه، ج ۲، قم، بیدار، ۱۴۱۱ قمری.
- سبحانی، جعفر، الالهیات علی هدی الکتب و السنه و العقل، جلد چهارم، تحقیق حسن محمد مکی عاملی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ قمری.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۳، مصر، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۳۹۴ قمری.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل و النحل، قم، شریف رضی، چ سوم، ۱۳۶۴ ش.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، جلد ۷، تحقیق دکتر مخزومی و دکتر ابراهیم سامرائی، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- قوشچی، علی بن محمد، شرح تجرید العقائد، تصحیح و تحقیق محمدحسین زارعی، قم، راند، اول، ۱۳۹۳ شمسی.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه، قم، طلیعه النور، چاپ پنجم، ۱۴۲۵ قمری.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، جلد سوم، چهارم، ششم، قم، بیدار، ۱۳۶۶ شمسی.

طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵، ۱۴۱۷ ق.

طباطبایی، محمد حسین، نهاییه الحکمه، تعلیقه غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، چاپ هفتم، ۱۳۹۲ شمسی.

طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، چ اول، ج ۲، مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.

طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه للحجه، قم، دارالمعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری.

طوسی، محمد بن الحسن، الامالی، قم، دارالثقافه، چ اول، ۱۴۱۴ قمری.

غزالی، امام محمد، الاقتصاد فی الاعتقاد، تصحیح ابراهیم آکا و حسین و آتای، آنکارا، دانشگاه آنکارا، ۱۹۶۲ م.

علوی تبار، سینا، وجود رابط از نگاه سه فیلسوف مسلمان، قم، ذکری، چاپ اول، ۱۳۹۹ شمسی «الف».

علوی تبار، سینا، شرح نهاییه الحکمه، قم، ذکری، چاپ اول، ۱۳۹۹ شمسی «ب».

علوی تبار، سینا، کلام اسلامی، دفتر اول، قم، ذکری، ۱۳۹۹ شمسی «ج».

علوی تبار، سینا، مقاله مبانی هستی شناختی توسل و شفاعت، مجله پژوهشی حکمت اسلامی، ش ۳۷.

مصباح یزدی، محمدتقی، تعلیقه علی نهاییه الحکمه، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، چاپ اول، ۱۳۹۳ شمسی.

نائینی، محمد حسین، اجود التقریرات، ج ۱، تقریر خویی، قم، مصطفوی، ۱۳۶۸ ش.

همدانی، عبدالجبار بن احمد، شرح الاصول الخمسه، تحقیق عبدالکریم عثمان، چاپ دوم، قاهره، مکتبه وهبه، ۱۴۰۸ ق.